



## دلبستگی‌های انسان، ملاک ارزیابی

تربیت به معنای روش رفتاری و گفتاری دادن، بود و گفته شد که انسان به‌طور معمول در چهار محیط، روش می‌گیرد؛ محیط خانوادگی، آموزشی، رفاقتی و شغلی.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَي أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ. رُوي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه و آله و سلم) قَالَ : «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ» تربیت به معنای روش رفتاری و گفتاری دادن، بود و گفته شد که انسان به‌طور معمول در چهار محیط، روش می‌گیرد؛ محیط خانوادگی، آموزشی، رفاقتی و شغلی. البته عرض کردم که فضای پنجگانه هم وجود دارد که حاکم بر همه آنها است و ما در آینده به آن می‌رسیم. بحث ما راجع به محیط رفاقتی بود. گفتیم که اثرگذاری محیط رفاقتی بر روی انسان، در ابعاد گوناگون وجودی از همه محیط‌های بیشتر است. یعنی چه در بعد اعتقادی، چه نفسانی، چه جوارحی و در بعد اعمال ظاهری اثرگذارترین محیط است. لذا این محیط نقش اساسی دارد؛ هم در بعد سازندگی انسان و هم در بعد تخریبی. در ادامه بحث وارد این مسأله شدیم که جهت قوت تأثیرگذاری چیست؟ گفتیم رابطه تناتنگ، مورث محبت است و دوستی از آنجایی که یک رابطه تنگاتنگ است، موجب پیدایش محبت شده و محبت نیز انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به آدمی روش می‌دهد.

### محور محبت‌ها

بحثمان در جلسه گذشته به اینجا رسید که محبت، خودش محور می‌خواهد و دلیلی خاصی موجب می‌شود که انسان از چیزی یا کسی خوشش بیاید. محور محبت در انسان، به‌طور کلی یا یک امر مادی است و یا یک امر معنوی است. لذا ما وارد این بحث شدیم که محبت پایدار، رفاقت پایدار را در پی دارد. لذا اگر محور رفاقت و دوستی الله تعالی باشد، یعنی محور رفاقت جنبه‌های معنوی باشد، این محبت این پایدار است. اما اگر محور، امور مادی باشد، این محبت ناپایدار است. من روایاتی را نیز در این رابطه مطرح کردم و گفتم که در روایات هم این معنا مطرح شده است.

حتی این پیوند رفاقتی، از نظر قدرت و بُرد، با پیوندهایی که انسان در این عالم دارد، نسبت‌سنجی می‌کنند. در میان پیوندهای انسان با موجودات عالم، نزدیکترین و قوی‌ترین پیوند، به‌طور معمول و غالب پیوند نسبی است. مثلاً پیوند پدر و فرزند، یک پیوند نسبی است و از قوی‌ترین پیوندها است. اما وقتی که ما در باب محبت وارد می‌شویم، می‌بینیم که اگر پیوندی بر اساس محبت و حول محور دوستی ایجاد شود، از پیوند نسبی هم اقوی می‌شود و بُردش نیز بیشتر خواهد بود. علی(علیه‌السلام) در روایتی پیرامون دوستی و پیوندی که محور و سببش «اللّه تعالی» باشد، می‌فرماید: «&#171;اللّه المودّة لله أقربُ نسَبٍ».

### حبّ لله و حبّ فی‌الله

ما دو تعبیر در روایاتمان داریم؛ یکی حبّ &#171;لله» داریم و یکی حبّ &#171;فی‌الله». حبّ لله یعنی این‌که من تو را برای خاطر خدا دوست دارم. حبّ فی‌الله یعنی این‌که من تو را فی‌سبیل‌الله و در راه خدا دوست دارم. این دو تفاوت‌هایی با هم دارند، اما هر دو از یک چشمه می‌جوشند. تعبیرات مختلف است، اما یک چیز بیشتر نیست. هر دوی اینها در باب رفاقت، در روایات ما وارد شده است. مجموعه روایات به ما می‌گوید رفاقت‌هایتان لله و فی‌الله باشد. رابطه‌هایتان با دیگران را، بر این محور تشکیل دهید، چون محور این روابط محبت است و محبت یعنی دل‌بستگی.

برخوردهای اجتماعی زودگذر است. مثلاً ما با کسی که رفیق نیستیم و به عنوان مشتری در مغازه آمده است، کار داریم ولی دل‌بستگی نداریم. این روابط عادی اجتماعی است. اما در جایی که با کسی رفاقت داریم، مسأله فرق می‌کند. دوستی یعنی جایی که محبت مطرح می‌شود؛ جایی که من می‌خواهم دل‌بستگی درست کنم. اینها را با هم اشتباه نکنید. روایات ما مسأله حبّ لله و حبّ فی‌الله را مطرح می‌کنند، لذا این دو رابطه با هم فرق دارد. آنچه مورد تأکید واقع شده دوستی لله و پیوند فی‌الله است و این رابطه از پیوند نسبی هم نزدیک‌تر و قوی‌تر است. &#171;اللّه المودّة لله أقربُ نسَبٍ».

تعبیر دیگری در این رابطه وجود دارد که حضرت می‌فرماید: «#171؛ المودة فی الله أكد من وشیح الرجم». محبت در راه خدا، محکم‌تر از پیوند نسبی است. «#171؛ وشیح» یعنی پیوستگی خویشاوندی؛ یعنی رابطه قوی میان پدر و فرزند، یا مادر و فرزند که به‌طور معمول قوی‌ترین رابطه است، پیوستگی‌اش از محبت فی‌الله بیشتر نیست. به عنوان مثال در طول تاریخ خصوصاً در صدر اسلام، بسیار اتفاق افتاده که افرادی اسلام می‌آوردند در حالی که خویشاوندان نزدیکشان با اسلام مخالف بودند. هرچه هم که آنها را نهي می‌کردند و با آنها مبارزه می‌کردند، باز هم دست از پیغمبر برنمی‌داشتند.

این‌که علی(علیه‌السلام) می‌فرماید دوستی برای خدا و در راه خدا، محکم‌ترین پیوند است، یعنی همین؛ یعنی آنها دوستی برای خدا را بر دوستی پدر و مادر ترجیح می‌دادند و از رسول خدا دست برنمی‌داشتند. چون حبشان فی الله بود. پس حب و دوستی این‌طور در بینش انسان تأثیر می‌گذارد که انسان برای دینی که پذیرفته و برایش جا افتاده است، این‌طور استقامت کند و حتی در برابر خانواده و خویشان خود، بایستد.

اینها اگر دست از پیغمبر بر نمی‌داشتند به خاطر حب فی الله بود، وگرنه پیغمبر اکرم هیچ کس را با ابزارهای مادی، به خودش جذب نمی‌کرد. پیغمبر چنین کارهایی نکرده بود و در هیچ‌جای تاریخ هم چنین مطلبي نقل نشده است که پیغمبر کسی را به خودش جذب کند. هم خودش گرسنه بود، هم کسانی که اطرفش بودند؛ سنگ به شکمشان می‌بستند تا جلوی گرسنگی‌شان را بگیرند. یاران حضرت، پیغمبر را لله و فی‌الله دوست داشتند و نسبت به اسلام بینش پیدا کرده بودند، که این‌طور ایستادگی می‌کردند.

### علت ناپایداری دوستی‌های دنیایی

این روایات نکته‌ای را به ما می‌فهماند که اگر محور دوستی خدا باشد، دوستی دوام پیدا کرده و بسیار محکم خواهد بود. توجه کنید! اینها دو ویژگی متفاوت دوستی برای خدا است؛ یکی از نظر کمی و زمانی است که می‌گوییم دوستی برای خدا دوام و پایداری‌اش بیشتر است و تا قیامت پابرجا خواهد ماند. اما یک بحث هم کیفی است و می‌گوییم دوستی برای خدا و در راه خدا، محکم‌ترین پیوند است. بحث ما در جلسات گذشته در مورد کمیت رابطه‌ها بود که گفتیم اگر محور دوستی امور دنیایی باشد، چون سبب ناپایدار است، رفاقت هم ناپایدار می‌شود؛ «#171؛ وَ اَبْنَاءَ الدُّنْيَا يَنْقَطِعُ لِانْقِطَاعِ سَبَبِهِ وَ اَبْنَاءَ الْآخِرَةِ يَدُومُ لِدَوَامِ سَبَبِهِ». انقطاع و دوام، مطرح بود که کدام دوستی پایدار است و کدام ناپایدار است. اما امروز بحث کیفی را مطرح کردیم و گفتیم که روایات می‌فرماید: اگر محور دوستی لله و فی‌الله باشد، این پیوند خیلی محکم خواهد بود، تا جایی که از پیوند خویشاوندی هم محکم‌تر خواهد شد.

### معیار ارزیابی دوستی‌ها

من گام به گام پیش می‌روم و مباحثم با یکدیگر ارتباط دارد. حالا ببینیم در معارف ما، از نظر ارزیابی دوستی که آیا فی‌الله هست یا نه چه معیاری مطرح شده است. از طرفی می‌بینیم که برای چنین دوستی‌ای که بر محور معنویت است، در روایات ارزش بسیاری قائل شده‌اند. ارزش این دوستی‌ها عند الله، ارزش خود این رفاقت‌های فی‌الله، نسبت به باقی صالحات و کارها و اعمالی که انجام می‌دهد، از همه بیشتر است. نفس این رابطه محبتی و دوستی و خود این دل‌بستگی فی‌الله و لله، در مقایسه با اعمالی که انسان انجام می‌دهد، عندالله ارزش بیشتری دارد.

### افضل اعمال، دوستی برای خدا

حالا من روایتی را در همین رابطه می‌خوانم. «#171؛ أَنْ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِمُوسَى هَلْ عَمِلْتَ لِي عَمَلًا قَطُّ»؛ خداوند به موسی گفت آیا تا به حال کاری برای من انجام داده‌ای؟ حضرت موسی که پیغمبر مرسل است، گفت: «#171؛ قَالَ صَلَّيْتُ لَكَ»؛ برای تو نماز خوانده‌ام. «#171؛ وَ صُمْتُ وَ تَصَدَّقْتُ وَ ذَكَرْتُ لَكَ»؛ روزه گرفتم، صدقه دادم و ذکر گفتم. «#171؛ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُ: أَمَا الصَّلَاةُ فَلَكَ بُرْهَانٌ»؛ خداوند فرمود نمازی که خواندی دلیل این است که تو دین داری و مسلمانی. «#171؛ وَ الصَّوْمُ جُنَّةٌ»؛ روزه هم سپری است که در جهنم نروی. «#171؛ وَ الصَّدَقَةُ ظِلٌّ»؛ صدقه‌هایی هم که دادی برای این است که در روز قیامت زیر سایه‌بان آنها قرار بگیری و از حرارت روز قیامت که می‌گویند چه قدر زیاد است و طولانی، در امان بمانی. «#171؛ وَ الذِّكْرُ ثَوْرٌ»؛ ذکر هم که برای این است که نورانیت پیدا کنی. «#171؛ فَأَيُّ عَمَلٍ عَمِلْتَ لِي»؛ چه کار برای من کردی؟

حضرت موسی در پاسخ درمماند. «#171؛ قَالَ مُوسَى ذَلْتَنِي عَلَى الْعَمَلِ الَّذِي هُوَ لَكَ»؛ عرض کرد خدایا، خودت مرا راهنمایی کن تا من آن را انجام دهم. «#171؛ قَالَ يَا مُوسَى هَلْ وَائِلْتِ لِي وَوَيْلًا»؛ خداوند فرمود ای موسی! آیا پیوند دوستی با دوستان من برقرار کرده‌ای؟ یعنی آیا شده که به خاطر من کسی را دوست بداری؟ رفاقت برای خدا و رابطه برای خدا، عملی است که برای خدا است. قطع رابطه برای خدا هم هست که آن هم باید باشد. «#171؛ وَ هَلْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا قَطُّ»؛ آیا با کسی به خاطر من قطع رابطه کرده‌ای؟

#171& فَعَلِمَ مُوسَى أَنْ أفضَلَ الأَعْمَالِ الحُبُّ فِي اللهِ وَ البُغْضُ فِي اللهِ. پس موسی دانست که بافضیلت‌ترین عمل، دوستی برای خدا، و جدایی برای خدا است. دقت کنید که تعبیر روایت داشت: #171&؛ أفضَلَ الأَعْمَالِ «بالاترین عمل این است. خیال نکنید که دوستی یک چیز خیلی ساده است! اصلاً و ابداً این‌طور نیست. دوستی برای خدا و دوستی در راه خدا از همه اعمال خیر، برتر است و ارزشش نزد خدای متعال، از همه آنها بالاتر است.

دوستی برای خدا، محکمترین دست‌آویز ایمان

حالا چند روایت می‌خوانم و بعد می‌گویم که سرش چیست که این‌طور روی آن تأکید شده است. این روایات را هم عامه در منابعشان دارند و هم خاصه. از هر دو طریق نقل شده است که: #171&؛ رُوِيَ عَنْ رَسُولِ الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): أفضَلَ الأَعْمَالِ الحُبُّ فِي اللهِ وَ البُغْضُ فِي اللهِ. افضل اعمال همین بود که در روایت قبلی راجع به خطاب به حضرت موسی بود. روایت دیگر دوباره از پیغمبر اکرم: #171&؛ مِنْ أوثَقِ عَرَى الإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللهِ وَ تُبْغِضَ فِي اللهِ. یکی از محکم‌ترین دست‌آویزهای ایمان، این است که برای خدا دوست بداری و برای او دشمن بداری. در منابع خاصه دارد: #171&؛ مِنْ أوثَقِ عَرَى الإِيمَانِ، ولی در عامه نقل می‌کنند: #171&؛ إِنْ أوثَقَ عَرَى الإسلامِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللهِ وَ تُبْغِضَ فِي اللهِ. مضمون‌ها یکی است. اختلافشان فقط در همین یک کلمه است. هر دو هم روایت را از پیغمبر نقل می‌کنند. تمام شد. تعبیر دیگری هست از پیغمبر اکرم هست که فرمودند: #171&؛ الحُبُّ فِي اللهِ فَرِيضَةٌ وَ البُغْضُ فِي اللهِ فَرِيضَةٌ. یعنی بر روی دوستی برای خدا و دشمنی برای او تأکید شده است.

مراقب دلبستگی‌هایت باش!

حال سؤالی در اینجا مطرح می‌شود که چرا این‌قدر روی این نوع رابطه تأکید شده است؟ پاسخ این است که چون این رابطه نقش سرنوشت‌ساز دارد. این دوستی و پیوند، یک پیوند سرنوشت‌ساز در ابعاد گوناگون وجودی انسان است. یعنی دلبستگی چه در بعد اعتقادی، چه در بعد نفسانی و چه در بعد عقلی و چه در بعد رفتاری، اعم از کردار و گفتار، تأثیرگذار است. برای همین است که تا این اندازه روی این تأکید می‌کند که مراقب باش رفاقت، دلبستگی و محبتت فی الله و لله باشد. اگر غیر این باشد، برای تو خطرناک است. نعوذ بالله؛ زمانی چشمت باز می‌شود که دیگر راه برگشت نداری.

دلبستگی‌های انسان، ملاک ارزیابی هر شخص

مطلب دیگری در روایات هست که خیلی هم عجیب است؛ تا اینجا سخن از این بود که رفیقت را ارزیابی کن و بعد خود رفاقت را محک بزن و عیارش را بسنج، اما در روایات این نکته را داریم که اگر می‌خواهی خودت را ارزیابی کنی باز هم به رفاقت‌ها و دلبستگی‌هایت نگاه کن! مثلاً من می‌خواهم خودم را بشناسم که آدم خوبی هستم یا آدم بدی هستم؟ شما دل‌تان نمی‌خواهد بفهمید؟ هر کسی می‌خواهد این را بفهمد که خودش آدم خوبی است، یا آدم بدی است؟ با چه چیزی خودمان را بسنجیم؟ معیار سنجش #171&؛ خودم چیست؟

حالا من روایت می‌خوانم تا مسأله روشن شود. در روایتی جابر جعفی که از اصحاب امام باقر (علیه‌السلام) است، نقل می‌کند که حضرت فرمود: #171&؛ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنْ فِيكَ حَيْرَةٌ، اگر می‌خواهی بفهمی که تو از نظر درونی آدم خوبی هستی یا نه، #171&؛ فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ؛ به دلت نگاه کن! #171&؛ نظر؛ هم که حضرت می‌فرماید، یعنی #171&؛ نگاه با دقت» که با رؤیت فرق می‌کند. #171&؛ فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ؛ برو به انتهای دلت، نگاه کن که چه چیزی در آنجا هست. #171&؛ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللهِ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَبِكَ حَيْرَةٌ؛ اگر در عمق قلبت دیدی که دوستان خدا و کسانی که اهل طاعت خدا هستند را دوست داری و از کسانی هم که گناهکارند و از فرمان الهی سرپیچی می‌کنند، خوست نمی‌آید، بفهم که تو درون خوبی داری. برو و از انتهای دلت خبر بگیر و ببین در آنجا چه خبر است! حضرت برای این‌که انسان خودش را بشناسد، #171&؛ دوستی را مطرح می‌کند. #171&؛ وَ اللهُ يُحِبُّكَ؛ بدان که خدا هم تو را دوست می‌دارد. #171&؛ وَ إِذَا كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ حَيْرَةٌ؛ اما اگر دیدی، اهل طاعت و بندگی و کسانی را که با خدا پیوند دارند، دوست نمی‌داری، و برعکس، اهل معصیت را دوست داری، بفهم که در تو خیری نیست و آدم خوبی نیستی، #171&؛ وَ اللهُ يُبْغِضُكَ. و خدا هم از تو بدش می‌آید. حتی معیار ارزیابی خود انسان هم همین است؛ یعنی ببین که آیا حبّ و بغضت فی الله هست یا نه.

من دو مطلب را از هم جدا کردم؛ دقت کنید! گاهی می‌خواهیم دوستی و رفاقت را ارزیابی کنیم، این مطلبی بود که در ابتدای بحث گفتیم. اما اگر می‌خواهی خودت را ارزیابی کنی و ارزش خودت را بفهمی، راه این است. در اینجا بحث این است که می‌خواهم خودم را ارزیابی کنم. حضرت می‌گوید: خودت را نیز با همین دوستی ارزیابی کن! من جداسازی کردم و امیدوارم که ان‌شاءالله، مطلب روشن شده باشد.

رفیقی برگزین که پایبخت شود!

لذا من بحث را به یک جنبه ظاهری می‌کشم که انسان در روابط اجتماعی خود، خودش تشخیص می‌دهد که چرا با یک نفر رفاقت دارد و چرا با دیگری رابطه را قطع کرده است. این‌طور نیست که انسان تشخیص ندهد. گفتیم که آدم پیش از انتخاب باید اختیار کند که آیا طرف مقابل مهارت‌گسیخته است یا قید عقل و شرع دارد. حال که اختیار کردیم و دیدیم که مثلاً آدم متدیته است اما پایبند می‌شود، باید ببینیم که برای خدا با او رفاقت می‌کنیم یا نه! مثلاً تا من می‌آیم حرفی بزنم، می‌گوید: پشت سر مردم حرف نزن! این کار حرام است عزیز من! تا می‌خواهم کاری انجام دهم، سنگ جلوی پایم می‌اندازد، ولی سنگ‌هایش، سنگ‌های الهی است. پایبند می‌شود ولی برای این است که من خلافتی را مرتکب نشوم. آیا با این آدم رفاقت می‌کنی یا با کسی که خودش خوب است و کاری به کار تو ندارد؟! خودت می‌فهمی که این رفاقت هر چند که سنگ‌اندازی دارد، ولی به نفع تو است. این موجب نشود که تو رابطه‌ات را با او قطع کنی. این به نفع تو است که او در هر جایی تو را نهد از منکر کند. دوستی باید فی‌الله باشد، یعنی برای انجام دستورات خدا باشد وگرنه ضرر دارد.

با کسی که برای اصلاح تو با تو کلنجار می‌رود قطع رابطه نکن!

البته ممکن است که چنین رفیقی و چنین رفاقتی در این نشئه مادیت و دنیا که موافق با هوای نفس است، خوب باشد و من آن را بیسندم، و اگر مخالف با نفس باشد، من آن را نیسندم، ولی نباید از این رفاقت گریز داشته باشی! نباید از افرادی که برای تو از نظر الهی، نقش سازندگی دارند، نباید فرار کنی! دوستی برای خدا در بعد اجتماعی یعنی همین که با چنین افرادی رفاقت کنی. ما در روایت داریم که دوست بدار کسی را که با تو کلنجار می‌رود؛ برای این که تو را اصلاح کند. این اعتراض‌ها و بگو مگوها موجب نشود که پیوند دوستی الهی شما با یکدیگر تضعیف شود. آدمی باش که اگر در رفاقت و دوستی، برخوردهایی پیدا شد که در راستای اوامر الهی بود، دست از این رفاقت نکشی! علی(علیه‌السلام) می‌فرماید: &#171;أَحِبَّ فِي اللَّهِ مَنْ يُجَاهِدُكَ عَلَى صَلَاحِ دِينٍ؛ کسی که برای نفع دینت با تو کلنجار می‌رود را در راه خدا دوست بدار! &#171; وَ يَكْسِبُكَ حَسَنَ يَقِينٍ. و کسی را دوست بدار که باعث می‌شود یقین نیکی پیدا کنی! البته این قسمت مربوط به جنبه‌های درونی است. یعنی او کاری می‌کند که تو را از نظر بعد معنوی و پیوند الهی درست می‌کند، یقینت را محکم می‌کند. کلنجار رفتنش موجب نشود که دوستی بر محور الهی شما ضربه بخورد. برخوردهای ظاهری با خواسته‌های نفسانی نمی‌سازد. لذا مواظب باش که به خاطر نفس، دوستی الهی را کنار نگذاری و قطع پیوند در راه هوای نفس نکنی!

جمع‌بندی مطالب

در نتیجه ما به اینجا می‌رسیم که محیط رفاقتی نقش سازندگی‌اش از دو محیط قبلی، اقوی است؛ آن هم نسبت به تمام ابعاد وجودی انسان. لذا در محیط رفاقتی از آنجا که رابطه تنگاتنگ وجود دارد و این رابطه محبت را در پی دارد، باید محور محبت خدا باشد. رفاقت‌ها باید برای خدا باشد. رابطه برای خدا، قطع رابطه هم برای خدا! آنجا که می‌بینم من نمی‌توانم کسی را درست کنم و بلکه او ممکن است من را خراب کند، انسان باید رابطه‌اش را قطع کند. این یعنی همان معیاری که روایات به دست ما داده است: &#171;الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبَغْضُ فِي اللَّهِ».

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقا مجتبی‌تهرانی